



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۲ رجب ۱۴۴۴

موضوع جزئی: احکام عقد - مسأله ۱۱ - شروط معتبر در عاقد - ادله اشتراط بلوغ - دلیل اول: آیه -

احتمالات چهارگانه در آیه - بررسی احتمال دوم

جلسه: ۴۳

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادله اشتراط بلوغ در عاقد

مسأله یازدهم درباره شرایط عاقد و مجری صیغه است؛ عرض کردیم امام (ره) به دو شرط اصلی یعنی کمال که متشکل از بلوغ و عقل است، و قصد اشاره کرده‌اند. قبل از هر چیز باید دلیل بر اعتبار شرط اول را مورد بررسی قرار دهیم. بخش اول درباره اشتراط بلوغ و عقل در عاقد است. به چه دلیل عاقد باید بالغ باشد؟ به آیات، روایات و اجماع تمسک شده برای اثبات اعتبار بلوغ.

دلیل اول: آیه

آیه‌ای که در اینجا مورد استناد قرار گرفته، آیه ۶ سوره نساء است: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ می‌فرماید یتامی را مورد ابتلاء و آزمون و اختبار قرار دهید تا زمانی که به بلوغ نکاح برسند؛ آنگاه اگر دیدید رشد یافته‌اند، پس اموالشان را به آنها بدهید. اولیاء که متکفل امور یتامی هستند، مخاطب این آیه‌اند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید اموال یتامی را زمانی به آنها بدهید که رشد یافته‌اند. در این آیه احتمالات متعددی وجود دارد که براساس برخی از احتمالات این آیه می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. البته بحث از اعتبار بلوغ و عقل در جاهای مختلف فقه و به مناسبت‌های مختلف مطرح شده و به عنوان شروط عامه تکلیف از آنها یاد می‌شود. ما هم چون مستقلاً به خصوص درباره دختران این بحث را کردیم و ادله را آنجا مفصلاً بررسی کردیم، اینجا اجمالاً عبور خواهیم کرد.

احتمالات چهارگانه در آیه

در مورد این آیه ثبوتاً چهار احتمال وجود دارد:

احتمال اول: اینکه آیه در مقام بیان اعتبار بلوغ است به تنهایی؛ یعنی می‌خواهد بگوید آنچه در دفع اموال نقش دارد و ملاک تام است، بلوغ است و رشد نقشی ندارد.

احتمال دوم: اینکه معیار برای دفع اموال، رشد است و بلوغ بی‌تأثیر است.

احتمال سوم: هر دو با هم باید تحقق پیدا کند تا بتوان اموال را به یتامی بازگرداند.

احتمال چهارم: احدهما اگر تحقق پیدا کرد، اموال به آنها داده می‌شود؛ یا بلوغ یا رشد.

احتمال اول

احتمال اول این است که ملاک و معیار تام، بلوغ است. می‌گوید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، ابتلاء و امتحان تا زمانی است که این یتیم بالغ شود؛ لذا قبل از بلوغ باید امتحان شود. اگر قبل از بلوغ، رشد برای او حاصل شد اموال را به او

می توان داد؛ اما بعد از بلوغ امتحان و ابتلاء لازم نیست. اما اینکه چرا بعد از بلوغ دیگر امتحان لازم نیست، یا به این دلیل است که خود بلوغ اماره رشد است؛ یعنی وقتی کسی بالغ می شود، این نشانه آن است که رشد پیدا کرده است. پس ثبوتاً موضوع رشد است اما راه اثبات و اماره اش بلوغ است؛ لذا اگر بعد از بلوغ معلوم شد که این شخص رشید نیست، اموال به او داده می شود؛ اگر شک هم باشد، اموال داده می شود؛ چون خود بلوغ اماره رشد است.

این علت درست نیست؛ چون اماره در جایی است که واقعاً غالباً این نشانه رشد باشد، در حالی که غالباً کسی که به مرحله بلوغ می رسد هنوز رشد پیدا نکرده است. لذا باید بگوییم علت دیگری در کار است و آن اینکه اساساً بلوغ خودش موضوع برای دفع اموال است. پس حتی اگر بعد از بلوغ هم متوجه شدیم این شخص رشید نیست، باید اموالش را به او بدهیم. طبق این بیان، معیار و ملاک می شود بلوغ.

سؤال:

استاد: لا یتیم بعد الاحتلام، روایات کثیره داریم عنوان یتیم بر غیربالغ اطلاق می شود؛ به اصطلاح عوام کار نداریم. کسی که هنوز به مرحله بلوغ نرسیده، اگر پدرش را از دست بدهد به او یتیم می گویند. روایاتی داریم که می گوید لا یتیم بعد الاحتلام، کسی که بالغ شود یتیم نیست. یتیم با معنای عوامانه و شایع عرفی فرق می کند. صبی غیربالغ که مثلاً پدرش را از دست بدهد، به او یتیم می گویند؛ به محض اینکه بالغ شود یتیم محسوب نمی شود. هر کجا که سخن از اموال یتامی است، یعنی اموال صبیان و بچه هایی که به سن بلوغ نرسیده اند. بعد از بلوغ این اصطلاح در مورد آنها به کار نمی رود.

سؤال:

استاد: بله، چون ملاک بلوغ است، اموال به او داده نمی شود؛ اما طبق احتمال دوم چرا، همین که رشد پیدا کند ولو قبل البلوغ، اموال به او داده می شود.

احتمال دوم

احتمال دوم اینکه معیار رشد است و بلوغ هیچ نقشی ندارد. این احتمال بر این اساس است که «حتی» در این آیه مثل «حتی» در «أكلت السمكة حتى رأسها» باشد، یعنی رأس به نصب خوانده شود، طبق این احتمال حتی غائبه دلالت بر دخول مغبیا در ماقبل هم می کند؛ یعنی این «حتی» هم برای غایت است اما تفاوت آن با احتمال قبل در این است که مدخول حتی، داخل در حکم مغبیا است. وقتی می گوید من ماهی را خوردم حتی سرش را، غایت را می گوید و این را داخل در مغبیا کرده است. اگر این باشد، در حقیقت آیه به این معناست که ابتلاء و امتحان واجب است، حتی إذا بلغوا، و وقتی هم که بالغ شد، باز باید این ابتلاء و امتحان ادامه پیدا کند و زمانی که رشد آشکار شد، اموال به او داده شود؛ چون حتی غائبه است و مدخول آن داخل در مغبیا است. «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، امتحان کنید حتی آن وقتی که بالغ شدند؛ «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، بعد البلوغ هم اموال را ندهید، آن زمانی که آشکار شد رشد دارند، اموال را به آنها بدهید.

احتمال سوم

احتمال سوم این است که حتی غائبی است، منتهی زمانی که رشد ثابت شد، اموال داده می شود لکن رشد به تنهایی کافی نیست بلکه بلوغ هم باید تحقق پیدا کند؛ چون ابتلاء از قبل از بلوغ باید شروع شود، «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، یتامی را

امتحان کنید تا زمانی که بالغ شوند. پس این امتحان هست و ادامه پیدا می‌کند تا بلوغ؛ بعد از بلوغ آیا امتحان لازم است یا نه؟ بعد از بلوغ هم باید این ادامه پیدا کند تا رشد آشکار شود. یعنی دفع مال به یتیم آن زمانی تحقق پیدا می‌کند که بلوغ تحقق پیدا کند و رشد؛ این دو باید با هم محقق شود تا بتوان اموال را به آنها برگرداند.

إن قلت: اگر بلوغ شرط است، چرا ابتلاء از قبل صورت بگیرد؟ قبل البلوغ چرا امتحان و ابتلاء صورت بگیرد؟

قلت: چون رشد چیزی نیست که دفعتاً آشکار شود؛ نیاز به مراقبت مستمر و طولانی دارد، باید آزمایش شود و برای اینکه زمان مناسب برای دفع اموال تشخیص داده شود، این ابتلاء از قبل البلوغ باید صورت بگیرد تا ما بفهمیم که او رشید شده یا نشده است.

احتمال چهارم

احتمال چهارم این است که احدهما برای لزوم دفع اموال کافی است. طبق این احتمال «حتی» غائی نیست بلکه حتی تعلیلیه است. تا اینجا سه احتمال گذشته مبتنی بر این بود که حتی غائی باشد؛ طبق بعضی از انظار مدخولش داخل در مغیا بود و طبق برخی از انظار، خارج از مغیا. اما اینجا «حتی» را تعلیلیه می‌داند. طبق این احتمال معنای آیه این است که یتامی را مورد ابتلاء و امتحان قرار دهید حتی اذ بلغوا النکاح، یعنی مورد ابتلاء قرار دهید به این علت که اگر به حد بلوغ رسیدند و رشد برای آنها آشکار شد، اموال را به آنها بدهید. طبق این احتمال اذ شرط است و جمله شرطیه بعدی «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»، این دو که تحقق پیدا کرد، آن وقت «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». پس علت ابتلاء می‌شود اذ بلغوا النکاح و اِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا؛ علت لزوم اختبار و امتحان و اینکه یتامی باید مورد آزمایش قرار گیرند، این است که وقتی آنها به حد بلوغ رسیدند، چنانچه رشد پیدا کرده باشند اموال را به آنها بدهید. کأن دو شرط در اینجا وجود دارد، لکن هر کدام از اینها اگر تحقق پیدا کرد، کفایت می‌کند. یعنی یا عنوان بلوغ یا عنوان رشد؛ به بالغ غیر رشید می‌شود اموال را داد، به رشید غیربالغ می‌شود اموال را داد.

ثبوتاً این چهار احتمال در اینجا وجود دارد، لکن اثباتاً کدام یک از اینها را باید اختیار کنیم؟ اینجا بعضی مثل صاحب جواهر قائل اند به احتمال اخیر و معتقدند که یکی از این دو که تحقق پیدا کرد، آنگاه باید اموال را به آنها برگرداند. امام(ره) خودشان معتقدند به اینکه مجموع این دو اگر تحقق پیدا کند، باید اموال به آنها داده شود؛ یعنی هم بلوغ و هم رشد. برخی هم احتمال اول را پذیرفته‌اند و برخی احتمال دوم را.

استدلال به این آیه بنابر دو احتمال از این احتمالات چهارگانه ممکن است. اگر مثلاً گفتیم ملاک اصلی و معیار برای دفع اموال فقط رشد است، طبیعتاً این آیه کاری به بلوغ ندارد. اگر گفتیم ملاک احدهما است، یا بلوغ یا رشد، باز نمی‌تواند این آیه مورد استدلال قرار گیرد. تنها در دو صورت آیه می‌تواند مورد استناد واقع شود؛ یکی اینکه بگوییم هم بلوغ و هم رشد باید تحقق پیدا کند و دیگر اینکه فقط بلوغ معیار است و نه رشد. پس طبق دو احتمال اساساً نمی‌تواند مورد استدلال قرار گیرد.

بررسی احتمالات

حالا این احتمالات کدام مقبول است و کدام مورد اشکال؟ عرض کردم انظار در اینجا مختلف است.

بررسی احتمال دوم

مثلاً اینکه ملاک رشد باشد و نه بلوغ، اگر ما «حتی» را غائیه بگیریم لکن مدخول آن را داخل در حکم مغیا بدانیم، یعنی ابتلاء

ادامه پیدا کند از قبل از بلوغ، بعد زمانی که بلوغ رسید باز امتداد پیدا کند، سؤال این است که وقتی می‌گوید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، به چه دلیل ما ابتلاء یتامی را بعد البلوغ هم ادامه دهیم؟ چون بعد البلوغ دیگر یتیم در کار نیست؛ لایتم بعد الاحتلام دال بر این است که کسی که محتلم و بالغ شد، عنوان یتیم بر او صدق نمی‌کند. آن وقت چگونه می‌توانیم بگوییم آیه می‌گوید یتامی را مورد ابتلاء قرار دهید حتی بعد از آنکه بالغ شدند. خودش دارد می‌گوید یتامی را امتحان کنید تا زمانی که بالغ شوند، یعنی تا زمانی که از یتیم خارج شوند؛ آن وقت بگوییم آیه دارد دستور می‌دهد یتامی را تا زمانی که بالغ می‌شوند امتحان کنید و بعد از آنکه یتیم نیستند امتحان کنید، این با ظاهر آیه سازگار نیست. اگر بگویند مراقب بچه‌ها باشید تا زمانی که به سن قانونی برسند، یعنی تا زمان ۱۸ سالگی، منتهی اگر این چنین گفته شود که مراقب بچه‌ها باشید تا به سن قانونی برسند و بعد هم که به سن قانونی رسیدند، مراقب بچه‌ها باشید؛ اصلاً معنا ندارند، وقتی به سن قانونی برسند دیگر بچه نیستند. اینجا هم همینطور است، می‌گوید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، یتامی را تا زمانی که به بلوغ النکاح برسند و از یتیم خارج شوند، امتحان و آزمایش کنید. بعد معنا ندارد بگوید که باز هم یتامی را امتحان کنید تا زمانی که به رشد برسند؛ چون بعد البلوغ دیگر یتیم نیستند. لذا به نظر می‌رسد احتمال دوم مردود است.

بحث جلسه آینده

اینکه احدهما باشد، یعنی یا بلوغ یا رشد، گفتیم اگر این احتمال هم باشد برای استدلال مناسب نیست. اشکال این احتمال را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»